

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله الذين بهم فتح الله و بهم يختم الله و لعنة الله على أعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله.

امیرالمومنین حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: 'قیمة كل امرء ما يحسنه' [1]

سید رضی رحمه الله پس از این حکمت می گوید:

وَ هَذِهِ الْكَلِمَةُ الَّتِي لِأُصَابِ لَهَا قِيَمَةٌ، وَ لِأُتُورِزْنَ بِهَا حِكْمَةٌ، وَ لِأُتُقَرَّنَ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ

این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی شود و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی، والایی آن را ندارد! [2]

این روایت از نظر ارزش بی قیمت است. در محتوا معادلی و از نظر شکلی، مشابهی ندارد. در نهایت سادگی، معارفی سترگ در خود جای داده است.

قید «ما یحسنه» را معمولاً به «ما یعلمه» معنا می کنند و ارزش هر انسان را به دانش او می دانند اما هنگامی که به منابع و متون لغوی مراجعه می کنیم ، مراد از احسان، صرف دانستن نیست بلکه یکی از این دو چیز است:

1. فعل متقن

2. معرفت متقن

ارزش هر انسانی به آن دانش و فعل متقن اوست در قرآن کریم داریم وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: منظور از احسان این است که هر عملی که انجام می دهند خوب انجام دهند، اگر قتال می کنند به بهترین وجه قتال کنند، و اگر دست از جنگ برمی دارند، باز به بهترین وجه دست بردارند، و اگر به شدت یورش می برند و یا سخت گیری می کنند، باز به بهترین وجهش باشد و اگر عفو می کنند به بهترین وجهش باشد.

علوم انسانی اسلامی، ضرورت و رسالت حوزه علمیه

در حوزه علمیه با همه ظرفیت ها و شرایط موجود، گاه احساس می شود که نسبت به برخی ساحت های مرتبط، معرفت متقن وجود ندارد، حال این عدم اتقان در موضوع، محتوا و شکل می تواند، خود را نشان دهد.

به عنوان نمونه چندی پیش کنگره جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی برگزار شد، در این میان احساس می شد که حوزه با برخی از مصادیق معرفت متقن فاصله دارد، فعالیت های فردی را نمی شود، نفی کرد اما حرکت و نشاط در این مساله، به صورت یک

عرف و هنجار و گفتمان نیست .

رهبر معظم انقلاب و برخی متفکران حوزه، بحث اسلامی سازی علوم انسانی را سال هاست مطرح کرده‌اند و متفکرانی در پی این مهم فعالیت‌هایی را صورت داده‌اند.

دانش‌هایی با عنوان علوم انسانی، مانند سیل از مغرب زمین وارد کشور می‌شود، این علوم در قالب‌های گوناگونی عرضه می‌شود گاه به صورت مکتوب (با ترجمه - بی ترجمه) گاه در قالب اساتید و تربیت شده‌گان بر اساس اندیشه اومانیسیم و انسان قانونگذار و انسان گزاره ساز.

این دانش‌های وارداتی از سه جهت به شرح ذیل با اسلام تفاوت دارد:

مبدأ این علوم محوریت انسان و انسان خدایی است در حالیکه مبدأ اسلام و دانش‌های اسلامی خداوند و حکم اوست، *إن الحكم الا لله*.

مسیر این علوم از وحی و نصوص دینی نمی‌گذرد ولی در اسلام محوریت با وحی و سنت انبیاء ع و اوصیاء ع است.

مقصد این علوم جامعه آرام و بدون تجاوز انسان‌ها به حقوق یکدیگر توأم با آزادی است اما در اسلام علاوه بر مقاصد بیان شده، عبادت خداوند در زمین، اجرای شریعت و عبدالله بودن و سعادت در دنیا و آخرت مطرح است.

بنابراین وقتی علوم انسانی را با اسلام مقایسه می‌کنیم، از سه جهت تفاوت را در می‌یابیم.

بر این اساس اسلامی سازی علوم انسانی، به معنا باز تولید و بازپژوهی در دانش‌ها براساس محورهای اسلام در مبدأ، مسیر و هدف است، این فعالیت خود پروژه بزرگی است که باید با استقامت فراوان، در برابر سیل دانش‌هایی که براساس محورهای غیر اسلامی، سامان یافته‌اند، بایستد و پالایش و پیشرفتی که در نظر دارد را صورت دهد.

حال اگر در کشور به دنبال نهادها برای تصدی پروژه اسلامی سازی علوم انسانی بگردیم، هرچند نهادهایی مانند دانشگاه مسئولیت دارد اما رسالت اصلی بر عهده حوزه علمیه است که در این میان نقشی اساسی و عمده دارد.

علوم انسانی اسلامی در میان افراط و تفریط

از آنجا که این پروژه، به لحاظ گستره و عمق، کمیت و کیفیت بسیار سنگین و دشوار است، اندیشه‌های در مواجهه با آن به افراط و تفریط، مبتلا می‌گردند.

برخی چنان راه افراط را می‌پیمایند که حتی یک گزاره از علوم انسانی رایج را بر نمی‌تابند، و بر آن هستند که باید آن را به کناری افکند و نقشی نو در انداخت.

دیگران چنان راه تفریط را می‌پیمایند که علوم انسانی را با وجود بی طرفی نسبت به دین و خارج از پیوند با دین مطرح می‌سازند و در بست آن را می‌پذیرند.

از این افراط ره به جایی نخواهیم برد، زیرا امانیسیم چنانکه اصراری بر موافقت اندیشه‌ها با نصوص دینی ندارد، اصراری نیز بر آن ندارد که اندیشه ای را برگزیند که با دین مخالفت داشته باشد، از این رو در مواردی مطابقت دارد و مخالفت با آن جز عصبانیت و تعصب چیز دیگر نیست. بنابراین در مواردی می‌توان بین هست ها و هنجارها تلازمی قطعی ندانست و به پالایش و

پیشرفت اقدام کرد.

از طرفی دیگر با وجود تفاوت ها و تعارض های بیان شده میان علوم انسانی رایج و دین مبین اسلام، سخن از عدم نیاز به اسلامی سازی علوم زدن، خود بی توجهی آشکار به دین در بنیان های اصلی است.

تشخیص و تأمین متقن

یکی از اوصاف ضروری عالمان دین، زمان آگاهی است، امام صادق ع در این باره می فرماید: *العالمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ* اللّوایس؛ [3] شبهات به کسی که زمانه خود را بشناسد هجوم نمی آورد.

زمان آگاهی به این است که موضوعات و مسائل ضرور را دریابیم و با تولید ادبیات مناسب درموضوع، محتوا و شکل همراه با اتقان راه پیشرفت را برای آیندگان هموار کنیم.

متأسفانه گاه در تشخیص موضوعات و مسائل اشتباه می کنیم و یا با نگاه ساده انگارانه عبور می کنیم، به عنوان نمونه عرض می کنم، همانطور که مستحضر هستید؛ چندی است که در پی برگزاری همایش «فقه هنر» هستیم.

هنگامی که برخی این مساله را می شنوند، با تحلیلی ساده، عبور می کنند مانند اینکه می گویند: این عنوان یعنی چه؟ یعنی فقه، یک هنر است؟ یعنی هنر، فقه است؟ این دو مقوله پیوندی با یکدیگر ندارند، این یک نگاه است.

نگاه دیگر آن است که هنر با تمام ابعاد خود، امروزه پدیده ای است که اجتماع را از آن گریزی نیست، این پدیده یا مبانی دارد یا ندارد. اگر مبانی دارد باید بر اصول و مبانی اسلام، بازپژوهی شود و اگر مبانی ندارد، نباید دست بر دست گذاشت و منتظر ماند تا دیگران بنیانی را پای ریزی کنند، بلکه باید به پژوهش دست زد و مبانی صحیحی برای هنر با نگاه اسلام تولید کرد.

البته این اهداف بلند با یکی دو همایش، به مقصد بلند خود نمی رسد و پایداری در زمانی بلند می خواهد تا کارها به مقصد برسد، از این رو باید کار را شروع کرد و تا آنجا که در توان است به پیش برد.

نکته ضرور دیگر اینکه پس از اتقان در تشخیص، باید اتقان در تأمین موضوعات و مسائل داشت. تأمین ها باید به دست افرادی صورت بگیرد که از دانش و تخصص لازم و کافی برخوردار باشند و با ورود و خروج منضبط و براساس فقه جواهری، به پیشرفت دانش همت بگمارند. اگر زمام تأمین خلأها، به افرادی غیر ویژه دان و ضعیف سپرده شود، موجبات عقب گرد و بدبینی به رسالت ها و ضرورت ها پیش می آید و نتیجه چنین چیزی جز خسارت نخواهد بود.

چندی پیش خبری به من رسید که درسی سست در یکی از مهم ترین مسائل روز که دغدغه مقام معظم رهبری و مراجع عظام است، در حال برگزاری است، متن درس را برای بنده آوردند، دیدم از گزارش های تاریخی و رجالی اشتباه ها شروع شده تا استدلال ها در محتوا، به عنوان نمونه قاضی ابن براج و ابوالمکارم ابن زهره را از عالمان غیبت صغری برشمردند بود در حالیکه قاضی ابن براج متولد 401 و متوفی 480 است لذا از عالمان قرن پنجم است، و ابوالمکارم ابن زهره متوفای 585 از عالمان قرن ششم است.

در جای دیگر ابن ابی عمیر را از اصحاب امام صادق ع دانسته است در حالیکه ابن ابی عمیر از صحابه امام رضا ع و امام جواد ع است و سخن رجالی ها درباره روایت بی واسطه او از امام کاظم ع مختلف است، از این رو تردیدی نیست که ابن ابی عمیر از اصحاب امام صادق ع نبوده است.

دوستان از روح پاک اهل بیت ع مدد بگیریم و از وقت خود نهایت استفاده را ببریم، مگذاریم که کارهای فرعی، جانشین کارهای اصلی شود، از موقت اندیشی و امروز و فردا را فقط دیدن، اجتناب کنیم و بلند مدت بیندیشیم و کارها را با اتقان به

انجام برسانیم، امیر حکمت و بیان فرمود: قیمة کل امرء ما یحسنة^۱

الحمد لله رب العالمین

[1] . نهج البلاغه، ص 512، حکمت 81، چاپ دارالثقلین - قم.

[2] . 'جاحظ' که از بزرگترین ادبا و نوابغ عرب است و در اوائل قرن سوم هجری می زیسته در جلد اول کتاب معروف و مشهور خود 'البيان و التبیین' - پس از نقل برخی از کلمات امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام از آن جمله 'قیمة کل امرء ما یحسنة' [نهج البلاغه، ص 512، حکمت 81، چاپ دارالثقلین - قم. می گوید: اگر در تمام این کتاب جز این عبارت نبود کافی بود، بلکه بالاتر از حد کفایت زیرا بهترین سخن آن است که مقدار کمش تو را از مقدار زیادش بی نیاز کند و مفهومش ظاهر و آشکار باشد، گویی خداوند جامه ای از جلالت و عظمت و پرده ای از نور و حکمت بر آن پوشانده که هماهنگ با نیت پاک و فکر بلند و تقوای بی نظیر گوینده اش می باشد.

[3] . الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۲۶؛ تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، ص ۳۵۶؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸ ص ۳۰۷.